

نقش امام زمان علیه السلام در بقای هستی

پنجشنبه، ۱ / شهریور / ۱۳۸۶

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

بیننده‌ها بحث را در ماه شعبان می‌بینند، ماهی که امام زمان علیه السلام در آن متولد شده، در سال هم ما باید سالها و سالها راجع به حضرت مهدی صحبت کنیم، منتهی امیدواریم که خدا ما را ببخشد، تقصیر و قصوری بوده، ولی ماه شعبان را باید بحثی داشته باشیم. حالا چه قبل از نیمه ی شعبان پخش شود چه بعد از نیمه ی شعبان، موضوع بحثمان نقش امام است، «لو لا الحجة لَسَاخَتْ الْأَرْضُ» این مضمون است که اگر حجت خدا نباشد، زمین اهل خود را می‌خورد، این حدیث را می‌خواهیم تحلیل کنیم چون به ما گفته‌اند اگر یک حدیثی شنیدید، با قرآن متر کنید، اگر هم وزن قرآن بود بپذیرید، اما اگر ضد قرآن بود و نقیض قرآن بود، این حدیث را به دیوار بزن، یعنی باید حرفها، می‌خواهیم ببینیم جایگاه قرآنی این حدیث چه چیزی است، یک بحث قرآنی فنی است، و چون شما هم همه آموزش پرورشی هستید، و تربیت نسل در اختیار شما است، ممکن است خیلی از قسمت‌ها را نتوانید برای بچه‌ها بگویید، ولی من طوری می‌گویم که برای بچه‌ها هم بتوانید بگویید.

بچه‌ها این شعر را بلد هستند،

ابرو و باد و مه و خورشید و فلک در کارند *** تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

این آیه ی قرآن است، این شعر از قرآن گرفته شده است، چون در قرآن کلمه ی لکم زیاد است، در قرآن کلمه ی لکم تا بخوای داریم، «خَلَقَ لَكُمْ» «سَخَّرَ لَكُمْ» «مَطَاعَ لَكُمْ»، «خَلَقَ لَكُمْ» همین است، ابرو و باد و مه و... یعنی خداوند هستی را برای ما آفریده است. «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/ ۲۹) جمیعا گفته یعنی آنچه در زمین است برای شما آفریده شده است، پس تمام آفریده های زمین برای ما است، به دلیل اینکه قرآن می‌فرماید، «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» ما گنهکاریم یا گنهکار نیستیم، بشر گناه می‌کند، نمی‌کند.

۱ - گناه و ظلم، عامل کیفرهای الهی در دنیا:

قرآن می‌گوید حالا که گناه می‌کنی، من باید همه را نیست کنم، قرآن می‌فرماید «لَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ» (نحل/ ۶۱) لو یعنی اگر، «لَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ» (نحل/ ۶۱) اگر خدا مؤاخذه کند، اگر خدا خواسته باشد مؤاخذه کند، اگر خداوند الله ناس را، اگر خدا ناس را مؤاخذه کند به عملی که انجام داده اند، بظلمهم می‌گوید، «بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ» (نحل/ ۶۱) یعنی اگر خدا خواسته باشد مردم را به خاطر گناهشان مج بگیرد

هر چه جنبنده است، باید نابود شود، چون من همه را برای شما آفریده‌ام و بشر به خاطر گناهش اگر بخواهد مچ بگیرد باید همه را نابود کند، این که خدا آفریده و ما را نابود نمی‌کند، پیدا است یک چیزی در آن است، این موج باید ما را غرق کند موج گناه، این که ما شنا بلد نیستیم، بیخود در دریا شنا می‌کنیم، موج هم طوفانی است باید غرق شویم چرا غرق نمی‌شویم.

۲ - نقش انبیا و اولیا در حفظ هستی:

قرآن می‌فرماید که «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ» یعنی خدا مردم را عذاب نمی‌کند، چرا برای اینکه «وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/ ۳۳) چون تو در بین مردم هستی، تکرار می‌کنم ۱- هستی برای بشر آفریده شده، «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/ ۲۹) جمیعاً یعنی همه ی آنچه در زمین است برای بشر است، بشر هم برای عبادت آفریده شده است، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ» (ذاریات/ ۵۶) هستی برای ما آفریده شده ما هم برای اینکه بنده ی خدا باشیم آفریده شده ایم، قرآن می‌گوید اگر خدا بخواهد مچ بگیرد به خاطر گناهانتان مچ بگیرد همه را نابود می‌کند، پس ما چون گناه می‌کنیم خدا همه را نابود می‌کند، چرا نابود نمی‌کند؟ می‌گوید «وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/ ۳۳) خدا عذاب نمی‌کند چون تو پیغمبر در مردم هستی، یعنی وجود یک شخص ولی خدا باعث می‌شود که خداوند، با اینکه مردم خلاف می‌کنند خداوند کارشان نداشته باشد، «وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/ ۳۳) ممکن است شما بگویید و انت برای شخص پیغمبر است، می‌گوییم نه در مواردی داریم که، «بِكُمْ يَنْفُسُ اللَّهُمَّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ» «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ» (الفقیه/ ج ۲/ ص ۶۱۵) یعنی این شخص پیغمبر به عنوان ولی خدا است، پوست و گوشت شخصی او مهم نیست، مقام نبوت و مقام رسالت است که این مقام ولی الهی به اهل بیت او هم رسیده است. در زیارت جامعه داریم، صفاتی که ما برای پیغمبر می‌گوییم، همه را برای امیرالمؤمنین هم قائل هستیم، همه را برای حضرت مهدی هم قائل هستیم، فقط یک فرق است و آن است که به پیغمبر وحی می‌شد به غیر پیغمبر وحی نمی‌شود، «أَنَّه لَا نَبِيَّ بَعْدِي» به گفته ی شیعه و سنی پیغمبر به علی بن ابی طالب گفت: همه ی مقامات من را تو داری «أَنَّه لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (الکافی/ ج ۸/ ص ۲۵)

۳ - حضور حضرت لوط، مانع نزول عذاب:

این برای اسلام نیست، این برای انبیا قبل هم بوده است. خدا به فرشته‌ها گفت بروید قوم لوط را زیر و رو کنید، فرشته‌ها آمدند دیدند حضرت لوط هم آنجا است گفتند خدایا اینجا را زیر و رو کنیم، «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» (عنکبوت/ ۳۲) آیه ی قرآن است که خواندم، «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» پیغمبری به نام حضرت لوط اینجا است، فرمود: خدا فرمود «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا» (عنکبوت/ ۳۲) من می‌دانم پیغمبر اینجا است به او می‌گویم، برو وقتی رفت

شما شهر را زیر و رو کنید، کسی می‌گفت هواپیما به این بزرگی را چطور می‌دزدند، گفت: تا پایین است بزرگ نمی‌دزدند، می‌گذارند به آسمان برود کوچک شد می‌دزدند. یعنی فرشته‌ها هم می‌دانند جایی که ولی خدا است، نباید عذاب نازل شود. وقتی خدا به فرشته‌ها گفت قوم لوط جنایتکار هستند، مفسدند، بروید شهرشان را زیر و رو کنید، فرشته‌ها آمدند دیدند پیغمبری به نام حضرت لوط است گفتند خدایا ما اینجا شهر را چگونه زیر و رو کنیم پیغمبر آنجا است، «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» گفت بله «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا» من می‌دانم آنجا پیغمبر است منتهی می‌گوییم به او می‌گوییم «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ» (هود/ ۸۱) می‌گوییم بلند شو و برو، وقتی رفت آن وقت منطقه از ولی خدا خالی می‌شود زیر و رو می‌شود.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

سؤال: اگر وجود ولی خدا نباشد، این بشر با این جنایاتش قابل تحمل نیست «وَلَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ» (نحل/ ۶۱) این آیه چند بار هم تکرار شده است، عرض کنم به حضور شما که آیه ای دیگر داریم که اگر ولی خدا در منطقه نباشد، زیرو و رو می‌شوید، آیه‌اش این است، «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ» (اسراء/ ۷۶) اینها می‌خواهند تو را از منطقه تبعید کنند، به پیغمبر می‌گویند: پیغمبر مشرکین تصمیم گرفته‌اند تو را از مکه بیرون کنند، اگر تو در مکه نباشی «إِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/ ۷۶) اگر تو در مکه نباشی مکه هم زیر و رو می‌شود، یک چیزی به شما می‌گویم، دو بار به کعبه حمله شد، یکبار خدا غضب کرد، یکبار خدا غضب نکرد، سؤال: چرا خدا یکبار غضب کرد، یکبار غضب نکرد، یکبار ابره پادشاهی بود در کشور خودش کعبه ساخت به مردم گفت به جای مکه دور کعبه ای که من در کشور ساختم طواف کنید، به کعبه‌اش جسارت شد، بی‌اعتنایی شد، عصبانی شد گفت حالا که کعبه من را محل نگذاشته اید من هم کعبه‌ی شما را خراب می‌کنم. لشکر فیل سواری تشکیل داد آمد کعبه را خراب کند، قرآن می‌گوید که «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (فیل/ ۱) این که می‌گوید اصحاب فیل، این فحش است، مثل اینکه بگویند اصحاب الاغ، عوض اینکه آدم بگوید اصحاب رسول الله، اصحاب؟ علی بن ابی طالب می‌گوید اصحاب فیل، یعنی انسان می‌تواند اینقدر سقوط کند که جزء اصحاب حیوان شود، آیا نمی‌بینی که خدا به اصحاب فیل چه کرد، فیل سوارهایی که آمدند کعبه را خراب کنند، «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» (فیل/ ۴) به حجاره سنگ کوچک از سِجِّيل حالا این چه مواد اتمی داشته، نمی‌دانم قرآن می‌گوید وقتی به سر آنها می‌خورد، «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ» (فیل/ ۵) یعنی کاه ماکول یعنی اکل شده خورده شده کاه خورده شده می‌شود پهن، این سنگ ریزه از عدس بزرگتر بود از نخود کوچک تر به مخ هر کس می‌خورد پودر می‌شد،

۴ - حمله یزید به شهر مکه و تخریب کعبه:

اینجا یک سؤال است کسانی که سوء قصد به کعبه کنند، خداوند «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» (فیل/ ۵) این یک سؤال، سؤال دوم یزید کعبه را با منجلیق خراب کرد چرا خدا غضب نکرد، چطور ابره که خواست کعبه را خراب کند نابود شد اما یزید کعبه را خراب کرد و خراب هم شد و طوری هم نشد، چرا خدا آنجا لشکر یزید را نابود نکرد. آنجا که که خدا غضب نکرد، به خاطر اینکه کسی رفته بود داخل کعبه که ضد امام بود چون در آن زمان سه نفر بودند، یکی یزید بود که اعدا داشت به نا حق، یکی امام حسین علیه السلام بود که اعدا داشت به حق، یکی هم ابن ذبیر بود، ابن ذبیر هم اعدا داشت، می گفت: نه یزید نه حسین، من، آن وقت یزید دنبال ابن ذبیر می گشت، ابن ذبیر رفت در کعبه پنهان شد، یزید برای اینکه دشمن خود را بکشد کعبه را به منجلیق بست، کعبه خراب شد، امام کعبه‌های که ابن ذبیر در آن پنهان شود آن کعبه هم دیگر کعبه، نیست. کعبه ای که علی در آن متولد شود، آن کعبه است. کعبه ای که پناه گاه ابن ذبیر، چون ابن ذبیر همینطور که ضد یزید بود ضد امام حسین هم بود، دشمن امام اگر در کعبه هم باشد، کعبه هم خراب شود طوری نیست. «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد/ ۱ و ۲) به این کعبه قسم، چون تو در آن حلول کردی،

۵ - نقش امام غائب در بقای اهل زمین:

گاهی نگویند امام زمان غائب است چه خاصیتی دارد، وجود او باعث، شما نگوید کوهها چه اثری دارد، قرآن می گوید: ما کوهها را قرار داده‌ایم و اگر کوهها نبود «تَمِيدَ بِكُمْ» (نحل/ ۱۵) زمین دائماً شما را می جنباند. گداختگی درون زمین طوری است که پوست زمین همیشه در حال لرزش است، این کوه است که این پوسته را نگه داشته است، پدر پیر مرد ممکن است با بچه اش فوتبال و والیبال نزنند، نگوید تو به چه درد می خوری اصلاً اگر سایه ی پدر بالای سر تو نباشد، جوان های هرزه هزار نگاه بد به تو می کنند، همین که بفهمند تو پدر و مادر داری سایه اش برای شما، اصلاً سایه اش، این مهم است، گاهی وقتها ایام جنگ یک پیرمردی از علما می رفت مثل آیه الله شهید محراب، آیه الله مدنی، آیه الله اشرفی، صدوقی، بعضی از این علما دستغیب، آیه الله مشکینی با لباس رزم می رفت داخل رزمنده ها، این نمی توانست آریچی بزند نه می توانست، آن حرکت های رزمنده های بسیجی را داشته باشد، رزم شبانه، روزانه، ولی همین وجود آیه الله اشرفی در جبهه، هزارا نفر را شارژ می کرد، من از امام زمان معذرت می خواهم در آموزش مجبورم مثال بزنم، در غیر این صورت تمام مثل هایی که زدم باید از حضرت مهدی عذر خواهی کنم، که حضرت مهدی را به پیر مرد در جبهه تشبیه کنیم، تشبیه کنیم به نخ اسکناس، تشبیه کنیم به مزرعه، همه ی تشبیه ها در شأن حضرت مهدی نیست من از

ایشان معذرت می‌خواهم منتهی، گفت که آدم در آموزش «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (بقره/ ۲۶) در آموزش ما می‌خواهیم، اصل این است که بفهمد.

آقایونی که دیر پای تلوزیون آمدند، بحث چیست. حدیثی داریم به این مضمون، اگر حجت نباشد زمین مردم را می‌بلعد، با چه بیانی این را برای نسل نو بگوییم، بیانش این است که خداوند کلمه ی لکم در قرآن زیاد آورده است، ترجمه ی لکم، لکم همان شعر ابر و باد و مه و خورشید است یعنی هستی را خدا برای بشر آفریده است، بشر را هم برای عبادت آفریده، اگر بشر از این عبادت خارج شود و ظلم کند روی زمین چیزی باقی نمی‌ماند چون فلسفه ی وجودی دیگر ندارد، چون همه برای ما است اگر او نباشد فلسفه ی وجودی ندارد، می‌گویند کسی رفته بود سر کلاس فلسفه نشسته بود، به استاد دانشگاه گفت آقا بحث ما اقتصاد است، شما که صحبت می‌کنید چه دلیلی دارد که لامپ روشن باشد، ما حرف های شما را می‌شنویم لامپ را خاموش کن، این ضد اقتصاد است صرفه جویی نیست، استاد مقداری به شاگرد نگاه کرد گفت: باشد برق را خاموش کرد، همینطور که برق خاموش شد، دیدند شاگرد لباسهای خود را در می‌آورد، گفتند چرا؟ گفت من لباس پوشیده‌ام اصطحلاک دارد، به خاطر اینکه وقتی می‌بینم تاریکی است، کسی من را نمی‌بیند، به چه دلیل لباس هایم اصطحلاک داشته باشد، استاد گفت بلد شو و برو تو پروفیسور اقتصاد هستی، لازم نیست تو درس بخوانی، فلسفه ی وجودی بشر، هستی برای چه آفریده، دلیل وجود چیست؟ بشر است، «خَلَقَ لَكُمْ» ابر و باد و مه خورشید برای بشر است، پس هستی برای ما است ما برای چه هستیم؟ ما برای «لِيُعْبَدُونَ» برای عبادت، عبادت چیست؟ عبادت هر کاری که رنگ خدا داشته باشد، نماز است، مطالعه است، کار است، خدمت به جامعه است، همه ی اینها جزء عبادت است، هر کاری که برای خدا باشد عبادت است. شوهر داری، همسر داری، بچه داری، خانه داری، همسایه داری، رفیق داری، هر کاری که نیت تو خدا باشد عبادت است. پس هستی برای بشر است، بشر برای عبادت است، معنای عبادت یعنی کارها رنگ الاهی داشته باشد، حالا اگر هستی را برای بشر آفریدیم و بشر را برای عبادت آفریدیم، اما بشر چون آزاد بود عبادت نکرد، ظلم کرد، می‌گوید، خوب اگر ظلم کرد، دیگر وجود این بشر نیاز نیست، چون هستی برای عبادت است، اگر این عبادت نکرد خوب بر می‌داریم، سفره را پهن کرده ایم برای اینکه مهمان غذا بخورد، اگر غذا نمی‌خورد سفره را جمع کنیم. اگر این هستی را پهن کردیم، خلق کردیم، برای عبادت، اگر مردم ظلم کردند، در هم بیچ، سؤال: ۱ - ما که عبادت نمی‌کنیم ۲ - ظلم هم می‌کنیم ۳ - خدا هم سفره را جمع نکرده، می‌گوییم به خاطر اینکه آیه ای دیگر داریم به خاطر اینکه، «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/ ۳۳) به خاطر وجود تو سفره باز است،

گاهی وقتها سر سفره همه غذا می‌خورند و می‌روند و گاهی هم نفله می‌کنند، اما یک آدم حسابی، نشسته و مشغول غذا است صاحب خانه، به خاطر اینکه یک آدم حسابی غذا می‌خورد، به خاطر آن غذا سفره را جمع نمی‌کند. گاهی خادم مسجد می‌بیند، همه رفتند، یک نفر مرد خدا در مسجد عبادت می‌کند، به خاطر یک نفر لامپ های مسجد را خاموش نمی‌کند، سانس استخر تمام شده است، اما به خاطر اینکه یک آدم در آنجا شنا می‌کند استخر را باز نگه می‌دارند. یک آدم آنجا باشد «وَأَنْتَ فِيهِمْ» یعنی به خاطر وجود تو، وجود پیغمبر، وجود اهل بیت چطور، وجود اهل بیت همان وجود پیغمبر است. یعنی تمام کمالات پیغمبر را اهل بیت دارند.

۶ - نماز و عبادت امام زمان علیه السلام، مایه بقای زمین:

چون در زیارت جامعه داریم که «بِكُمْ يَنْقُصُ الْهَمُّ» «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ» «بِكُمْ يُخْتِمُ» آغاز هستی پایان هستی، یعنی کلید هستی شما هستید، شما نقش کلیدی دارید، نقش امام زمان چیست، ۱ - وجود ایشان ۲ - دعای ایشان ۳ - عبادت ایشان، حضرت مهدی عبادت هایی دارد، ما به امام که سلام می‌کنیم می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي» مهدی جان سلام بر تو وقتی که نماز می‌خوانیم، «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرَكَّعَ» سلام بر تو با رکوع هایی که داری، «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَسْجُدُ» حضرت عباسی شما یک رکعت نماز با حال در عمرتان خوانده اید، این نماز های ما ارزش دارد، آب ندارد مثل انگور پلاستیکی هایی است که شوفرهای تاکسی کنار آینه آویزان می‌کنند، لاشه اش لاشه ی انگور است آب ندارد، نماز بدون حضور قلب میوه ی پلاستیکی است، آن وقت بگوییم ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند برای انسان، انسان هم برای عبادت، و عبادت او هم انگور پلاستیکی، پس ابر و باد و مه خورشید و فلک برای انگور پلاستیکی، اصلاً خدای حکیم یک چنین کاری را می‌کند، یک چیزی باید باشد، آن چیز مهم است و آن ولی خدا که عبادتش وقتی می‌گوید الله اکبر هستی کنار او الله اکبر بگویند، «یسبح معهد» آیه اش یادم رفت که وقتی حضرت داوود ذکر خدا می‌گفت، کوه‌ها هم با او ذکر خدا می‌گفتند. سنگ ریزه‌ها هم در دست پیامبر سبحان الله می‌گفتند، الان هم سبحان الله می‌گویند منتهی گوش نیست بشنود، باید این هستی یک جوهری داشته باشد که هستی به خاطر آن جوهر ارزش داشته باشد. باید کسی در مسجد نماز بخواند که ارزش داشته باشد، این چراغ‌ها روشن باشد به خاطر، گاهی یک جاده برق کشی می‌کنند ممکن است تا صبح در این فرودگاه این همه لامپ روشن است یک هواپیمای بنشیند، در هواپیما شخصیتی است که اگر در طول عمرم این فرودگاه روشن باشد برای فرود آمدن این شخصیت می‌ارزد، یک کسی باید در این هستی باشد،

۷ - نقص‌ها و خلل‌های بسیار در عبادات ما:

در غیر این صورت خودمان هم به نمره ی خودمان، آنها که نماز نمی‌خوانند که هیچ، آنها که تمام کارشان خلاف است که هیچ، تازه ما که مسلمان هستیم و طرفدار قرآن و پیغمبر و اهل بیت و دین و انقلاب و تقوی نمازهای ما انگور پلاستیکی است، امام حسین علیه السلام در مناجاتش می‌گوید «الهی من کان محاسنه مساوی» ما در خوب هایمان بیست بدی است، بنده وقتی افطاری می‌دهم پاسدارم را اذیت می‌کنم، خانواده‌ام را اذیت می‌کنم، بچه هایم را اذیت می‌کنم، همسایه‌ام را اذیت می‌کنم، در کوچه ترافیک است، آب زیاد مصرف می‌کنم غذای زیاد می‌پزیم اصراف می‌شود، یعنی اگر همین افطاری که مستحب است فوت کنیم، می‌بینیم لابه لای افطاری بیست گناه پیدا شد، عزاداری می‌کنیم طبلش یک گناه است، بلندگو (مردم آزاری) یک گناه است، راه بندان است سینه می‌زنیم خیابانها را می‌بندیم، راه بندان یک گناه است، شعرهای مداح یک گناه است، حرفهای بی اساس بعضی از منبری‌ها شعرهای بعضی از مداح‌ها، یعنی اگر خواسته باشی به تحلیل بنشین آن عزاداری که ما به عنوان عبادت به آن نگاه می‌کنیم، عزاداری ما نقاط ضعف زیادی است، گاهی به کلاس مذهبی می‌رویم، همین کلاس مهدویت بچه بلند می‌شود شیر ندارد، صبحانه نخورده است، شوهر مان بلند می‌شود، برنامه های خانه، یک وقت ممکن است همین کلاس، همین بنده که اینجا صحبت می‌کنم، به نظر خودم عبادت می‌کنم، اما روز قیامت ممکن است از من میج بگیرند، تو بیخود این چنین کردی، یک میلیارد و سیصد میلیون منحرف یک کشور، یک میلیارد و پنجاه میلیون یک کشور دیگر بودند، تو اگر زبان آن کشور را یاد می‌گرفتی می‌رفتی، ده سال هجرت می‌کردی ممکن بود میلیونها منحرف را آنجا هدایت کنی، چرا به تلوزیون آمدیم، تازه خیلی‌ها به من قبطه می‌خورند، می‌گویند خوشا به حال تو، حدیث که می‌خوانی در تلوزیون میلیون‌ها گوش می‌دهند، خدا که این گونه متر نمی‌کند، خدا می‌گوید الان وظیفه‌ات چیست، اینقدر آدم داریم که برای حج دلش می‌تپد، هر چه برای زکات می‌گویی اصلاً گوشش بدهکار نیست به او می‌گوییم آقا شما چند بار رفته ای مکه، می‌گوید بله، می‌گوییم، منطقه ی شما منطقه ی گندم و کشمش و خرما است، یک سخنرانی برای زکات کرده ای می‌گوید نه، می‌گوییم این چه دینی است که حج آن اینقدر در بورس است و زکاتش اینقدر غریب است.

خدایا وجود حضرت مهدی وجودش باعث شود که از ما رفع عذاب شود، چون ما با این عبادت هایمان خیت است، خیتی هایمان که دیگر هیچ، «محاسنه مساوی» ما آنجا که نصیحت می‌کنیم گاهی لجن می‌کنیم مثل آدم هایی که لجن خیابان را بر دارد و به دیوار سفید بنویسد، نظاقت را مراعات کنید. می‌گوید آقا خواهش

می‌کنم، نصیحت کردن تو کسافت کاری است. یک بچه گریه می‌کرد یک آدم بسیار بد قیافه او را بلند کرد گفت: جان بیشتر جیغ می‌زد، گفت اصلاً جان تو اسباب وحشت است، خواهش می‌کنم بگذار زمین بچه آرام می‌شود، گاهی وقتها خوبی های ما بدی است. وقتی که می‌گوییم جان طرف وحشت می‌کند. در این هستی چه چیزی است، که هستی به خاطر آن ارزش داشته باشد، «خلق لکم» لکم لکم‌ها به عشق او لکم باشد، چه درختی در این باغ است، که همه ی علفهای هرزه که آب می‌خورند به عشق آن میوه هستند، «لو لا الحجة لَسَاخَتِ الْأَرْضُ» خدایا معرفت مان را نسبت به آقا امام زمان بیشتر، و ما را از مریدها، عاشقان، عارف هایش، خادم هایش، یاران واقعی او قرار بده، روز به روز بر معرفت ما نسبت به آقا معرفت ما مودت ما اطاعت ما نسبت به آقا بیفزای، آقا فرمود زمانی که من غائب هستم دست تان را در دست فقیه عادل بی هوس، مرجع تقلید مجتهد باشد، اسالم شناس در حد اعلا عادل، هوی و هوس هم نداشته باشد، مأموریتی که ما در زمان غیبت داریم پیروی از مراجع است، این راه های سیر و سلوک و خود سازی، خواهش می‌کنم به اینها اینقدر ور نروید، ما این همه مرجع تقلید داریم رفته کتاب سیر و سلوک فلان عارف را می‌خواند، که نم دانیم صوفی است، شیخی است، شیعه است، سنی است، صاف، کج، چه سلیقه ای دارد سلیقه هایش را قاطی کرده است، پای بسیاری از اینها به جایی بند نیست. ما مهدی داریم، قرآن داریم، اهل بیت داریم وقتی هم غائب هستند مرجع تقلید داریم. این سیر و سلوک‌ها را ببو سید و بگذارید طاقچه، مردم را با این سیر و سلوک‌ها منحرف نکنید، سیر و سلوک را قبول دارم منتهی سیر و سلوک از طریق دعای کمیل و مرجعیت، نه سیر و سلوک از طریق جای دیگر.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته